

ژاله عالمتاج قائم مقامی

ژاله عالمتاج قائم مقامی! در جسارت فکر و اندیشه پیش کسوت فروغ ✘ فرخزاد و سیمین بهبهانی است یک قرن پیش از این میزیسته است. ۲۲ سال پیش از پروین اعتصامی چشم به جهان گشوده بود. اما دریغا! بسیار کم میشناسندش. آزاده زنی که در دورانی از زمان، و مکانی از جهان به دنیا آمد که دانش و آزادگی برای زن حاصلی جز رنج نمیآورد، و او جان هوشیاری بود که سر تسلیم به زمانه خود را نداشت.

باکی از طوفان ندارم، ساحل از من دور نیست

تا نگویی گور توست این سهمگین دریای من

زیر دستم گو مبین ای مرد! کاندرو وقت خویش

از فلک برتر شود این بینوا بالای من

کهنه شد افسانه ات ای آدم! آخر گوش کن

داستانی تازه میخواند تو را حوای من

گر بخوانم قصه، گویی دعوی پیغمبری ست

زانچه در آینه بیند دیده ی بینای من

اسفند ماه ۱۲۶۲، در قصبه فراهان نوزاد دختری متولد شد، نواده پسری میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی میشد، وزیر دانشمند عباس میرزا نایب السلطنه، معلم و مرشد میرزا تقی خان امیرکبیر! کسی که عباس میرزا اولین اصلاحات منظم اداری در تاریخ ایران را به دانش و درایت او انجام داده بود. این دختر را به پیروی از شأن و منزلت خاندانی عالم تاج نام نهادند و ژاله نامی ست که او بعدها برای امضای اشعار خود برگزید تا شاید از **گزندها** مصون بماند و یا شاید از سر بیزاری از این معنا که خود یافته بود:

تاج عالم گر منم بیگفتگوی

خاک عالم بر سر عالم کنید

چه کسی باور میکند که صد سال پیش از این، زنی در ایران، ازدواج
ناخواسته را با تن فروشی برابر نهاده و آنرا سروده باشد؟!

ای ذخیره کامرانیهای مرد

/ چند باید برده آسا زیستن؟

تن فروشی باشد این یا ازدواج؟

/ جان سپاری باشد این یا زیستن؟

و یا باز در جای دیگر:

مردسیما ناجوانمردی که ما را شوهر است

مر زنان را از هزاران مرد نامحرم تر است

آن که زن را بی رضای او به زور و زر خرید

هست نا محرم به معنی، و در صورت شوهر است

عالمتاج قائم مقامی مادر شاعر معاصر پژمان بختیاری است و دیوان
اشعارش ... هر آنچه که باقیمانده است ... توسط ایشان در سال 1345 به
چاپ رسیده است.

یک سوال ...

آیا او را میشناختید؟ و یا حتی اسمش را شنیده بودید؟

برای اکثر ما شعری که احساس زن بودن در آن آشکارا آمده باشد از
فروغ فرخزاد است ولی در حقیقت ژاله قائم مقام پیش کسوت این ابداع
در شعر فارسی بوده است.

روانش شاد باد

سقوط آزاد ارزش ریال، علل و نتایج آن

مطلبی از ایران

سیاست اقتصادی دولت، نتایج فاجعه بار خود را برای توده های زحمتکش مردم، پی در پی نشان می دهد. سقوط آزاد ارزش ریال و در نتیجه افزایش پیاپی قیمت ها و رشد جهشوار نرخ تورم، پی آمد ناگزیر آزادسازی قیمت ها است. نرخ برابری ریال با ارزهای معتبر بین المللی، در طول دو، سه هفته اخیر، روز به روز کاهش یافت و سرعت این سقوط در هفته ی جاری به نقطه ای رسید که روز دوشنبه، ارزش دلار به ۱۸۰۰ تومان رسید. تلاطم بازار ارز به نهایت خود رسید.

هراس ناشی از سقوط روزافزون ارزش ریال و بحران پولی، دولتیان را نیز فرا گرفت. نمایندگان مجلس ارتجاع، خواستار تشکیل جلسه اضطراری رسمی غیر علنی برای بررسی بحران شدند. رئیس مرکز پژوهش های مجلس در گفتگو با خبرگزاری دولتی مهر گفت: هیئت رئیس مجلس، برگزاری جلسه غیر علنی و غیر رسمی را برای بررسی بازار ارز به روز یکشنبه هفته آینده موکول کرده است، اما ما برگزاری جلسه غیر علنی و غیر رسمی را قبول نداریم. در این جلسات نمی توان تصمیمی گرفت و مسئولان خود را ملزم به قانون برای ارائه گزارش درست نمی دانند. وی خواستار برگزاری جلسه ای فوق العاده، غیر علنی و رسمی جهت بازخواست مسئولان تصمیم گیری، رأی گیری و پاسخ گویی دقیق وزرا شد.

کار که خراب می شود و برنامه ها به شکست می انجامند، ارگان ها و مقامات رژیم جمهوری اسلامی می کوشند شکست را به گردن یکدیگر بیاندازند. کاهش ارزش ریال پی آمد ناگزیر قانون هدفمندسازی یارانه ها و آزادسازی قیمت ها است که مصوبه مجلس است. از همان نخستین روز اجرای این پروژه روشن بود که ارزش ریال به سرعت کاهش خواهد یافت. مجلس و هیئت دولت، در تصویب و اجرای این پروژه، متحد بودند. این دو ارگان رژیم هر دو مدافع نئولیبرالیسم اقتصادی، خصوصی سازی و آزادسازی قیمت ها بوده و هستند. حالا که این سیاست، بحران اقتصادی را تشدید نموده و بحران پولی را بر آن افزوده است، نمایندگان مجلس می خواهند چنین وانمود کنند که گویا نقشی در این

میان نداشته و مسبب بحران، کابینه و وزرا هستند که باید پاسخ دهند.

در همین حال دولتیان نیز در این هفته جلسات پی در پی تشکیل دادند که راهی برای خروج از بحران جستجو کنند. یک عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی ایران خبر داد که در این هفته، وزارت صنعت، معدن و تجارت، بانک مرکزی، سازمان توسعه تجارت، چندین جلسه ویژه با حضور سرمایه‌داران صنعتی و تجاری، صرافی‌ها و اقتصاددان‌ها برای سازماندهی بازار ارز، تعیین نرخ ارزها و تأثیر آن بر صادرات و واردات برگزار کردند. اخبار دقیقی از این جلسات و تصمیمات آن‌ها انتشار نیافت، اما اخبار جسته و گریخته‌ای که انتشار یافت حاکیست که بانک مرکزی این بار نیز با ریختن میلیون‌ها دلار به بازار و ملزم ساختن دلان رسمی خرید و فروش ارز، به فروش دلار به قیمت تعیین شده، برای مهار افزایش بیشتر نرخ برابری ارزهای بین‌المللی تلاش کرده است. برخی گزارش‌ها حجم ارزی را که بانک مرکزی به بازار ریخته است، ۲۰۰ میلیون دلار اعلام کرده‌اند، اما دقیقاً روشن نیست که این عدد برای فرو نشاندن مصنوعی عطش دلار اعلام شده و به اصطلاح جنبه روانی دارد، یا واقعاً این مبلغ برای فروش در اختیار بانک‌ها و صرافی‌ها قرار گرفته است.

در ضمن، روز چهارشنبه اعلام شد که از این پس فروش ارز مسافرتی کاهش خواهد یافت و در همان حال بهای آن افزایش می‌یابد. روابط عمومی بانک مرکزی با صدور بخشنامه‌ای به کلیه شعب ارزی بانک‌ها دستور داد، ارز مسافرتی برای هر یک از مسافران هوایی به مقصد تمام کشورها (به استثنای عراق و سوریه) را از ۲۰۰۰ دلار به ۱۰۰۰ دلار و برای عراق و سوریه را از ۵۰۰ دلار به ۴۰۰ دلار کاهش دهند. فروش ارز مسافرتی به نرخ بازار فرعی و یک بار در سال صورت می‌گیرد که ظاهراً در این هفته ۱۳۵۰ تومان بود.

تجربه چند ماه گذشته نشان داده است که اقدامات دولت و بانک مرکزی برای کنترل بازار ارز، تنها مَسکن‌های لحظه‌ای بوده و هیچ‌گاه نتوانسته است مانع از عملکرد قوانین اقتصادی گردد. در همین هفته گویا قرار بود با ریختن میلیون‌ها دلار به بازار، بهای آن در صرافی‌ها به ۱۴۰۰ تومان کاهش یابد، اما در روز پنج‌شنبه نرخ فروش هر دلار در صرافی‌ها ۱۶۰۰ تومان بود.

دولت به هیچ طریقی نمی‌تواند مانع مصنوعی بر سر راهی ایجاد کند که با سیاست اقتصادی خود، این راه را هموار کرده است. همان‌گونه که

نتوانست با ایجاد موانع مصنوعی، مانع از افزایش قیمت‌ها گردد. چرا که اجرای سیاست اقتصادی دولت، جبراً کاهش مداوم ارزش ریال و افزایش مداوم قیمت‌ها را ایجاب می‌کند. برخی از توجیه‌گران نظم موجود تلاش می‌کنند برای سرپوش گذاردن بر علل واقعی بحران پولی کنونی، سقوط آزاد ارزش ریال را به حساب تحریم‌ها بگذارند. اما اولاً، تحریم‌هایی که تأثیر جدی بر وضعیت مالی و پولی جمهوری اسلامی داشته باشد، نظیر تحریم خرید نفت و بانک مرکزی، هنوز به مرحله اجرا درنیامده‌اند، ثانیاً، در لحظه کنونی فقط می‌توانند عامل تشدیدکننده و نه پدیدآورنده کاهش ارزش ریال باشند. علت اصلی و اساسی مسئله، در بحران اقتصادی کشور و سیاست ورشکسته جمهوری اسلامی در عرصه اقتصادی یعنی نئولیبرالیسم قرار دارد.

در هر کجا و در هر کشوری که آزادسازی قیمت‌ها به مرحله اجرا درآمد، پی‌آمد فوری آن افزایش جهشوار قیمت‌ها و نرخ تورم بود. در ایران نیز جز این نمی‌توانست باشد. وقتی که در دوران رفسنجانی به مرحله اجرا درآمد، بلافاصله تورمی ۴۰ درصدی را به همراه آورد. شورش‌های توده‌ای اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، هیئت حاکمه را ناگزیر به عقب‌نشینی کرد، تا این که احمدی‌نژاد، دُرْدانه جدید خامنه‌ای و مؤسسات مالی امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، بار دیگر برای آزمودن سیاستی که رفسنجانی شکست آن را تجربه کرده بوده، دست به کار ادامه این سیاست شد و آزادسازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌ها را تحت عنوان هدفمندسازی یارانه‌ها به مرحله اجرا درآورد. نتیجه، پیشاپیش روشن بود، کاهش ارزش پول و تورمی جهشوار. دولت که به پشتوانه دلارهای نفتی برای مهار اوضاع امید داشت، تلاش نمود از طریق واردات کالا به بهایی ارزان و ثابت نگاه داشتن مصنوعی بهای ارزهای خارجی بر آنچه که در حال رخ دادن بود، سرپوش بگذارد. اما سرانجام، این مقاومت زیر فشار عوامل اقتصادی در هم شکست. روش شد که در طول یک سال گذشته، ارزش ریال حدوداً ۵۰ درصد کاهش یافته است. آنچه که این روند را در ماه‌های اخیر تشدید کرد، عمیق‌تر شدن رکود اقتصادی و پی‌آمد آن کاهش بهای سهام و ریزش‌های پی در پی بورس بود. نقدینگی کلانی که تاکنون بخش مهمی از آن در خرید و فروش سهام و دلالی در بورس به جریان افتاده بود و ظاهراً به آن رونق داده بود، در حجمی کلان روانه‌ی بازار طلا و بازار ارزهای بین‌المللی گردید. در اینجا بود که ریال می‌بایستی ارزش واقعی خود را نشان دهد و تلاش دولت برای ایجاد ثبات در این بازار دیگر کارساز نبود. چرا که دولت نمی‌تواند به مقابله با تریلیون‌ها تومانی پردازد که هم اکنون به این بازار هجوم

آورده‌اند. فقط کافیست اشاره شود که منابع رسمی مبلغ نقدینگی را در ایران ۳۴۰ هزار میلیارد تومان برآورد کرده‌اند.

علاوه بر این، دولت اکنون با یک مانع دیگر نیز روبروست که چشم‌انداز تحریم خرید نفت از سوی برخی کشورها و تحریم بانک مرکزی‌ست. از این‌رو نمی‌تواند باقی‌مانده ذخایر طلا و ارز خود را روانه بازار کند. بنابراین ارزش ریال ضرورتاً در نتیجه‌ی سیاست‌های اقتصادی دولت، تشدید بحران اقتصادی و پولی و نیز افزایش تحریم‌ها، باز هم کاهش خواهد یافت.

تأثیر وخیم و فاجعه‌بار این کاهش ارزش ریال بر تنزل سطح معیشت کارگران و زحمتکشان بر کسی پوشیده نیست. اکنون مدت‌هاست که بهای کالاهای مورد نیاز توده‌های مردم به حسب برابری ریال با دلار و ارزهای دیگر تعیین می‌شود. افزایش بهای ارزهای خارجی و در نتیجه کاهش ارزش ریال، به این معناست که کارگران و زحمتکشان با دستمزد و حقوق ثابت خود باید کالاها را گران‌تر بخرند، فقیرتر شوند و سطح زندگی آن‌ها مدام تنزل پیدا کند.

این وضعیت که قدرت خرید توده مردم را کاهش می‌دهد، نیز به نوبه خود منجر به تشدید رکود اقتصادی و افزایش اخراج‌ها می‌گردد. از این بابت نیز فشار مضاعفی بر توده‌های کارگر وارد خواهد آمد.

کاهش ارزش ریال به افزایش ورشکستگی تولیدکنندگان خرد و مؤسسات کوچک نیز خواهد انجامید. در ظاهر، کاهش ارزش پول داخلی هر کشور، باید محرکی برای افزایش صادرات و در نتیجه، افزایش تولید و به اصطلاح رونق اقتصادی باشد. لاقلاً برای برخی کشورها که از قدرت تولیدی بالا و حتا متوسطی برخوردارند، تحت شرایط خاص، نتیجه‌ی مطلوب سرمایه‌داران را به بار آورده است. اما در ایران از این جهت نیز کاهش ارزش ریال کمکی به سرمایه‌داران و دولت نخواهد کرد. چرا که در اینجا بنیان‌های تولید، استحکام لازم را ندارند، بخش قابل ملاحظه‌ای از کالاهای مورد نیاز روزمره مردم از خارج وارد می‌شود. مؤسسات صنعتی بزرگ، مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای را عموماً از خارج وارد می‌کنند. بنابراین حتا برای افزایش صادرات به افزایش واردات نیاز است. این همه اما در شرایطی‌ست که تحریم‌های بین‌المللی هم به عنوان یک مانع عمل می‌کنند و اگر تحریم بانک مرکزی نیز جداً عملی گردد، در آن صورت حتا نقل و انتقال مالی برای صادرات و واردات با موانعی چنان دشوار روبرو خواهد شد که تنها با هزینه‌های کلان می‌تواند آن هم در محدوده‌ای برطرف گردد. از

آنچه گفته شد روشن است که سقوط آزاد ارزش ریال چه نتایج منفی وسیعی را در پی خواهد داشت. در هر حال، بدترین نتیجه را این کاهش شدید ارزش ریال برای توده‌های کارگر و زحمتکش به بار خواهد آورد که قدرت خرید آن‌ها را بسیار محدود و سطح معیشت آن‌ها را در ابعادی هولناک‌تر از گذشته تنزل خواهد داد.

۶/۱/۲۰۱۲

انتخابات نهم مجلس و بحران مشروعیت در نظام اسلامی

گفت و گوی رادیو بین المللی فرانسه با فرهنگ قاسمی، مسول [برنامه شاهرخ بهزادی](#)

تا دوماه دیگر، یعنی ۱۲ اسفند ماه انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار میگردد. اکثریت قریب به اتفاق احزاب و گروه‌های اپوزیسیون داخلی این انتخابات را تحریم کرده اند. چالش‌های عمده ناشی از انتخابات پر مناقشه ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ جمهوری اسلامی را با یک بحران سیاسی بزرگ و بی سابقه روبرو ساخته است. بحران مشروعیت نظام اسلامی حاکم بر ایران در آستانه انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی موضوع میزگرد رادیوئی امشب را تشکیل می دهد.

بدون اندیشیدن به تناقضات پیش روی، ناچار از قبول میراث سنگین یک قرن مبارزه مردمان این آب و خاک برای استقرار مجلس شورای منتخب ملت، شاید به خاطر ادای وظیفه نسبت به مردمی که که با خروشی تاریخی و بی سابقه وی را در سال ۱۳۵۷ به اریکه قدرت سیاسی رسانیدند، آیت الله روح الله خمینی رهبر انقلاب در آن هنگام تصمیم گرفت که قدرت سیاسی در ایران مشروعیت خود را از آرای مردم کسب کند.

دیری نپائید که وی و همگان بر این واقعیت و تناقض عمده در جمهوری

اسلامی پی بردند. تناقضی که مشروعیت مردمی را در کنار و یا در مقابل منبع دیگری از مشروعیت، یعنی اسلام، آنهم اسلامی سیاسی قرار داد.

این تناقض عمده در تمامی تاریخ جمهوری اسلامی حاضر بوده و منبع اصلی تنش‌ها بین حامیان مشروعیت اسلامی و مشروعیت مردمی بوده است.

دو نهاد انتخابی، هرچند استصوابی شده، یعنی نهاد ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی که تنها نهاد‌هایی هستند که در جمهوری اسلامی می‌توانند کوره راهی برای تجلی آراء، عقاید و خواست‌های مردمی باشند، همواره صحنه مناقشات سیاسی آشکار و پنهان بین جناح‌های موجود در فضای سیاسی کشور بوده است. به دیگر بیان این تناقض عمده در جمهوری اسلامی در این دو نهاد تبلور یافته است و به همین دلیل انتخابات ریاست جمهوری و مجلس همواره زمان به اوج رسیدن این تضاد در صحنه سیاسی کشور بوده است.

از سوی دیگر، ایجاد و نضج ریشه‌های یک جامعه مدنی در سال‌های پس از جنگ ایران و عراق و رشد تدریجی آن، به خصوص از زمان روی کار آمدن دولت اصلاحات در ایران نظام اسلامی را در بطن تناقضات اصلی‌اش با چالش‌های جدیدی روبرو ساخته است.

چالش‌های عمده ناشی از انتخابات پر مناقشه ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ جمهوری اسلامی را با یک بحران سیاسی بزرگ و بی‌سابقه روبرو ساخته است. بحرانی که ناشی از زدوده شدن مشروعیت مردمی نظام حاکم بر ایران می‌باشد.

تا دوماه دیگر، یعنی ۱۲ اسفند ماه انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار می‌گردد. در حالی که اکثریت قریب به اتفاق احزاب و گروه‌های اپوزیسیون داخلی این انتخابات را تحریم کرده‌اند، جناح‌های حاکم بر کشور که براساس ساختار باوری خود مشروعیت نظام را از مردم نمی‌دانند، در این انتخابات شرکت خواهند کرد. در انتخابات آینده مجلس، تنها اصول‌گرایان حامی آیت‌الله خامنه‌ای و طرفداران آقای محمود احمدی‌نژاد به عنوان جناح‌های حاکم در جمهوری اسلامی شرکت خواهند کرد. همان‌هایی که دو سال پیش، در هنگام انتخابات ریاست جمهوری تنها جناح حاکم را در برابر خروش رأی مردمی تشکیل می‌دانند، اکنون نمایش دیگری را عرضه می‌کنند.

باری، از هم اکنون مشروعیت این انتخابات پیش روی از منظر کسانی که خارج از دایره حاکمیت نظام هستند، به زیر پرسش رفته است. اصلاح

طلبان، جنبش سبز و... مهدی کروی از محل حصر خانگی خود این انتخابات را فرمایشی دانسته و آن را تحریم می کند.

آنچه مسلم است، عدم شرکت جناح های اصلاح طلب در این انتخابات، حضور کم رنگ مردمی را در صحنه انتخابات به دنبال خواهد داشت. آنچه در پیش است، بحران مشروعیت نظام را دامن زده و باز هم آنرا عمیق تر خواهد کرد.

سخنان فرهنگ قاسمی در باره مسأله مشروعیت نظام

{mp3 height="100"}themes_et_temps_20120101{/mp3}

در محکومیت بهره برداری از مخالفت اپوزیسیون با جنگ

مهرداد درویش پور 

از سه سناریوی پیشروی ایران ۱. دست یابی به بمب اتمی و تثبیت حکومت ۲. جنگ است ۳. سوم عقب راندن حکومت در ماجراجویی های هسته ای، پایان دادن به بساط استبداد دینی، تغییر قانون اساسی و برگزاری انتخابات آزاد است. اولی نامحتمل اما مظلوی حکومت است. دومی مطلوب اسرائیل و نئوکان ها و خطر آن روز افزون است. سومی راه حل مطلوب ملت ایران است که تنها در پی خیزش دوباره مردم عملی است.

در صورت حمله نظامی به ایران در کنار جمهوری اسلامی نخواهیم ایستاد

این واقعیتی انکار ناپذیر است که جمهوری اسلامی ایران امروز با بزرگترین تحریم های بین المللی روبرو شده، بیش از هر زمان دیگر در عرصه داخلی و بین المللی منزوی گشته و خطر حمله نظامی به ایران افزایش یافته است. با این وجود جمهوری اسلامی ایران به جای هر نوع احساس مسئولیت در برابر جان، حقوق و امنیت مردم، به

ماجرای جویی های خطرناک و مانورهای تبلیغاتی خود ادامه میدهد و حتی تهدید کرده است که تنگه هرمز را خواهد بست و به ناوگان دریایی آمریکا نیز برای "آخرین بار" تذکر داده است که به خلیج فارس برنگردد. رجز خوانی ها و مانورهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی به گونه ای است که باور به این که حکومت جنگ را نعمت میدانند قوت بخشیده است. جمهوری اسلامی میپندارد در صورت بروز جنگ، ایرانیان بدلیل مخالفت بر حق شان با هر نوع حمله نظامی در کنار حکومت قرار خواهند گرفت. این خوش بینی در کنار محاسبه اشتباه مبنی بر عدم امکان حمله نظامی در شرایط کنونی، باعث شده است که حکومت به جای متوقف کردن غنی سازی اورانیوم و مذاکره با مجامع بین المللی برای دست یابی به توافق در باره بحران هسته ای، تنها با افزایش تنش ها، اشغال سفارت انگلیس و تهدید این و آن کشور به سوی جلو فرار کند. در این میان مضحک ترین شگرد حکومت تلاش برای القای این ایده به مردم است که در صورت وقوع جنگ، حتی اپوزیسیون نیز در کنار آن قرار خواهد گرفت! از آن بدتر تلاش حکومت برای دامن زدن به این باور است که چون ایران شباهتی به لیبی ندارد و از موقعیت قدرتمند تری برخوردار است، امکان حمله نظامی به آن اساسا وجود نخواهد داشت. حکومت برای القای چنین باورهایی حتی می کوشد از اظهار نظرهای اپوزیسیون و از جمله اشخاصی همچون من که همواره طرفدار صدای سوم علیه میلیتاریسم و بنیادگرایی اسلامی بوده ایم نیز سو استفاده کند.

برای نمونه سایت جام نیوز در تاریخ ۳/۶/۱۳۹۰ ضمن پخش گوشه ای از مصاحبه تلویزیون آسوسات با من با انتشار مطلبی تحت عنوان "کارشناس شبکه آسو: ایران کشور قدرتمند منطقه است" می نویسد: "مهرداد درویش پور" جامعه شناس و کارشناس شبکه کمونیستی "آسو" ۲۴ آگوست (۲ شهریور) در برنامه «موج روشنگری» تحولات اخیر لیبی و انقلاب های منطقه را بررسی کرد و با توجه به اغتشاشات سال ۸۸ ایران، نهایتاً به قدرتمندی ایران در منطقه اذعان نمود و در تحلیل خود گفت: «کلاً جمهوری اسلامی ایران یک کشور برآمده از انقلاب و کشوری قدرتمند است به هر حال مهمترین کشور منطقه است و ارزیابی من این است که ایران با سرنوشت آن کشورها روبه رو نخواهد شد. تصور اینکه ایران مثل مصر و تونس حکومتش ساقط شود به نظر من باطل است ایران نه مدل لیبی است نه عراق و نه مدل مصر و تونس».

در پی آن نیز مجدداً سرویس سیاسی جام نیوز در ۱۷ آبان ۱۳۹۰ با انتشار مطلبی تحت عنوان "تشویق به حمله به ایران یک شوخی کسل

کننده است!" به نقل از مصاحبه سایت تلاش آن لاین با من مندرج در سایت ایران گلوبال نوشت: " مهرداد درویش پور، که خود را فعال اپوزیسیون جمهوری خواه می خواند، روز دوشنبه ۷ نوامبر (۱۶ آبان) گفت: «نیروی سیاسی که به دموکراسی معتقد است، به مردم تکیه دارد، طرفدار صلح است و بر روش مسالمت آمیز برای تغییر این نظام تاکید دارد، خیلی هم که رادیکال شود مردم سرزمین خود را به قیام علیه حکومت فرا می خواند و از جامعه جهانی می خواهد به حمایت فعال تر سیاسی از مبارزات مردم ایران بپردازد. اما تشویق به حمله نظامی دیگر کشورها به قصد آزادی ایران یک شوخی کسل کننده است".

درویش پور ادامه داد: «به سرنوشت عراق و افغانستان یک دهه پس از حمله نظامی و اشغال آن بنگرید، نتیجه روشن خواهد بود. به ویژه آن که ایران نه عراق است و نه افغانستان و نه لیبی. پس از عمری مبارزه برای رسیدن به دموکراسی و آزادی، آنقدر فرا گرفته ایم تا تحت هیچ شرایطی در مبارزه، آلت دست مطامع قدرت های خارجی نشویم که قبل از هر چیز به منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود فکر می کنند".

وی در ادامه با انتقاد از حامیان حمله کشورهای غربی به ایران گفت: «طنز تاریخ در آن جا است که همانانی که پیشتر مردم را به کرنش در برابر حکومت و یا جناح هایی از آن تشویق می کردند، امروز در کوبیدن به طبل حمله نظامی به ایران از یکدیگر سبقت گرفته اند. دلیل آن ساده است. دغدغه آنان نه دموکراسی است و نه حقوق بشر و نه جان مردم، بلکه تنها پرسش آنها این است که چگونه میتوان در قدرت سیاسی سهمی یافت. این گروه شاید هم که در صورت حمله نظامی شانس و اقبالی بیابند. من اما از سال ها پیش گفته ام اینان در بهترین حالت برندگان بدنام تاریخ آن سرزمین خواهند شد.

البته درویش پور توضیح نداد چگونه با پناه بردن به کشورهای که بنا بر گفته خودش تنها به فکر منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود هستند و دریافت حقوق و مواجب از این کشورها به خاطر مبارزه با جمهوری اسلامی و سخنرانی علیه ایران، می توان ادعا کرد به دنبال دموکراسی و آزادی برای کشور است؟".

در تلاش مشابه دیگری سایت جام نیوز در تاریخ ۲۰/۸/۱۳۹۰ با ذکر تیترا مصاحبه سایت خودنویس با من در بخش پیامک می نویسد: "پیامک// خودنویس: مهرداد درویش پور: اصلاح طلبانی که در انتخابات شرکت می کنند، به خودشان تیر خلاص زده اند". بدین ترتیب جام نیوز تلاش

میکنند از مصاحبه ای که به قصد محکوم کردن حمله نظامی به ایران و نفی پول گرفتن از قدرت های خارجی صورت گرفته است در جهت مقاصد خود سو استفاده کند.

همچنین در یکی از وبلاگ های وابسته به حکومت به نام "بامدادی" مطالبی در زیر مقاله "حمایت بی‌قید و شرط از حکومت ایران و یا نگاه براندازانه؟" در تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۱۱ منتشر شده است که در آن نویسنده ای به نام شبنم مینویسد: "شیادان اخیرا در بیانیه ای تحت عنوان "محکومیت سرکوبگری رژیم حاکم و تجاوز نظامی خارجی به ایران" وارد میدان شده اند و سعی دارند با "نه این و نه آن" چهره کریه خود را بعنوان آلترناتیو برای جنایتکاران جنگی بزرگ کنند". همان نویسنده در ادامه در مطلب دیگری در ۱۴ نوامبر می نویسد: اپوزیسیون عامل ایران، که تعداد زیادی از مهره های سبز را در بر دارد، با نوشتن بیانیه ای تحت عنوان "در مخالفت فعال با جنگ" بار دیگر همکاری خود با سازمانهای اطلاعاتی غرب را به نمایش گذاشت".

در این مقاله من و دیگر امضاکننده گان بیانیه هم علیه جنگ و هم علیه حکومت مورد دشنام قرار میگیریم که چرا حاضر به حمایت از جمهوری اسلامی در مخالفت با جنگ نیستیم و مرا نیز شخصا به خاطر امضای بیانیه ای در محکوم کردن انکار هولاکوست توسط رئیس جمهوری ایران تخطئه کرده است.

کیهان شریعتمداری نیز در مقاله ای تحت عنوان "ارتش سری روشنفکران" که در تاریخ دوشنبه ۵ دی ۱۳۹۰ - شماره ۲۰۱۰۶ منتشر شد از من و تعداد دیگری از روشنفکران ایرانی به عنوان "رابطین خوب آمریکا" نام برده است که تلاش میکنند بر افکار عمومی داخل کشور تاثیر بگذارند.

از این گونه ترهات و اتهامات در سایت های وابسته به جمهوری اسلامی دائما علیه اپوزیسیون انتشار می یابد که حتی ارزش پاسخ گویی نیز ندارند. اما آن چه به گمان من مهم است محکوم کردن هر نوع سو استفاده حکومت از مخالفت قاطعانه ما با جنگ و حمله به ایران است. باید به روشنی اشاره کرد که در صورت بروز جنگ، جمهوری اسلامی ایران را در براه اندازی آن ذی نقش دانسته و هشدار میدهم که اکثریت جامعه ایرانی و اپوزیسیون به رغم محکوم کردن حمله نظامی به کشور، در کنار جمهوری اسلامی نخواهد ایستاد. این واقعیت که حتی بسیاری از حادثه انفجار در پادگان سپاه ابراز شادی کردند و

خواستار گسترش این گونه عملیات شدند باید زنگ خطر جدی برای حکومت باشد که دریا بد در صورت بروز جنگ تصور همسویی مردم با آن خیالی خام بیش نیست. این واقعیت نیز که از حادثه شرم آور اشغال سفارت انگلیس مردم کوچکترین استقبالی نکردند و اپوزیسیون یک پارچه به محکوم کردن آن پرداخت و حکومت نیز سرانجام ناگزیر از سلب مسئولیت از خود در برابر آن شد، باید زنگ خطر دیگری برای حکومت باشد که بداند اکثریت ایرانیان تمایلی به کوچکترین همسویی با حکومت ندارند.

در نخستین روزهای سال ۲۰۱۲ سه سناریوی پیش روی ایران قرار دارد که نخستین آن مطلوب جمهوری اسلامی است و دومی مطلوب اسرائیل و سومی مطلوب اکثریت ایرانیان در داخل و خارج از ایران. سناریوی اول تلاش جمهوری اسلامی در پی تثبیت خود است که با گسترش سرکوب در عرصه داخلی و دست یابی به بمب هسته ای در عرصه بین المللی، مردم ایران و جهان را وادار کند در برابر آن تمکین کنند. این آرزوی حکومت اما با گسترش تضادهای درونی و انزوای داخلی و بین المللی که دم به دم بر دامنه آن افزوده می گردد از کمترین شانس تحقق برخوردار است و کابوسی برای مردم ایران و جهان است. سناریوی دوم آن است که در پی تحریم های اقتصادی هر دم فزاینده و گسترش تنش آفرینی رژیم، جنگ به یک واقعیت بدل گردد. ایده آلی که اسرائیل و محافظان نو محافظه کار آمریکا از آن استقبال میکنند. حال آن که بسیاری از ایرانیان و اپوزیسیون دمکرات با آن شدیداً مخالفند و نسبت به عواقب آن هشدار میدهند. راه حل سوم عقب نشینی حکومت در عرصه داخلی و بین المللی و دست برداشتن از ماجراجویی هسته ای است که گسترش مبارزات اعتراضی مردم نقش مهمی در این رویکرد میتواند ایفا کند. پایان بخشیدن به بساط استبداد دینی در ایران، تغییر قانون اساسی کشور و برگزاری انتخابات آزاد زیر نظر مراجع بین المللی مطمئن ترین راه برای تامین صلح، دمکراسی و امنیت در ایران و منطقه است. اپوزیسیون ایرانی به جای همسویی با صدای جنگ طلبی و یا همسویی با حکومت باید در شکل بخشیدن به این رویکرد سوم صدای خود را رساتر کند!

لینک هایی که در این مقاله از آنها نقل شده است:

<http://jamnews.ir/NSite/FullStory/News/?Id=27029&Serv=12>

<http://jamnews.ir/NSite/FullStory/News/?Id=28216>

<http://bamdadi.com/2011/11/12/support-or-overthrow/>

<http://kayhannews.ir/901005/8.htm#other801>

زندانیان سیاسی، آنسوی دیوار، هنر و واژه

فرح طاهری



شنبه ۱۰ دسامبر ۲۰۱۱، همزمان با روز جهانی حقوق بشر، در کالج اینیس دانشگاه تورنتو، برنامه ای در مورد زنان زندانیان سیاسی ایران برگزار شد. این برنامه در ادامه ی برنامه های سال های گذشته است که بتنی آذربورن، رساله ی دکتری خود را زیر نظر پرفسور شهرزاد مجاب، بر آن اساس قرار داده و روی تجارب زندانیان سیاسی سابق کار می کند و هم او در آغاز گفت از آشنایی اش با زندانیان سیاسی سابق ایرانی پنج سال است که می گذرد. بتنی آذربورن میزبان بود و پس از خوشامدگویی و تشکر از حامیان برنامه شامل شهروند، بنیاد حامد شهیدیان و شورای هنر تورنتو، برای گردانندگی مراسم از استادیار مطالعات زنان میشل مورفی دعوت کرد تا امر معرفی سخنرانان را برعهده گیرد.

مورفی پس از مقدمه ای در مورد اهمیت برگزاری چنین برنامه هایی، شهلا طالبی را به عنوان سخنران اول معرفی کرد.

شهلا طالبی از زندانیان سیاسی سابق در ایران است. او دو بار در زندان بوده، بار اول در زمان شاه از سال ۵۶ تا ۵۷ و بار دوم از سال ۶۲ تا ۷۱. طالبی پس از مهاجرت به آمریکا به تحصیلاتش ادامه داد و پس از دریافت دکترا به تدریس در دانشگاه آریزونا پرداخت و در حال حاضر استادیار رشته Religious Studies است. شهلا طالبی به تازگی کتاب خاطرات زندانش را با عنوان "ارواح انقلاب، بازنویسی داستانی از خاطره های زندان" (Ghosts of Revolution/Rekindled) توسط انتشارات دانشگاه استنفورد به چاپ رسانده است. این برنامه در واقع جلسه معرفی کتاب او به کانادایی ها محسوب می شود.

طالبی در این کتاب سال های زندانش را در ایران مرور می کند. او همراه همسرش، نزدیک به یک دهه در زندان بوده و در این کتاب از

درد و رنج ها، از جان به در بردن ها، از هم سلولی ها و جزئیات دردناک واقعیت زندان در دوران پرمخاطره ی آن زمان ایران صمیمانه می گوید.

اما تمام این گفتن ها، تنها برای این نیست که بگوید چقدر رنج برده، طالبی همان طور که در این جلسه گفت، چه را به خاطر آوردن و چگونه عنوان کردن، دغدغه ی او بوده در خلال نوشتن کتاب.

طالبی شکنجه و خشونت را در زمینه ی فراتری قرار می دهد و ارتباط آن را در تاریخ و در جهان می بیند. او می گوید: در جلسه ی معرفی کتاب در جایی دیگر، من موضوع زندان ابوغریب و گوانتانامو را پیش آوردم، و به من پاسخ دادند که آنها استثنا هستند و تازه در مورد همان ها هم ما می توانیم حرف بزنیم ولی شما در مورد حبس و شکنجه در ایران نمی توانید حرف بزنید، در مورد اینها با سکوت برخورد می شود. چگونه این تفاوت ها را نمی بینید؟، من پاسخ دادم: برای شخصی که در گوانتانامو تحت شکنجه قرار می گیرد، مهم نیست که مورد او استثنایی است یا نه، او درد را در جانش احساس می کند.

در پایان سخنانش طالبی بخش کوتاهی از کتابش را خواند. او در این بخش کوتاه از دو تن از زندانیان یاد کرد، ناهید و همسرش بهروز، که به گفته ی ناهید در خلال شکنجه دیدن همسرش، او عشقش را بیشتر احساس کرده و انرژی ای که از این عشق گرفته، به او شهامت و قدرت ادامه دادن داده و امید به اینکه همه ی این سختی ها تمام می شود.

شورا مکارمی، سخنران بعدی بود. او ۳۰ ساله، دکترایش را از دانشگاه مونترال گرفته و دانشجوی فوق دکترای مردم شناسی در پاریس است. مکارمی هم در این برنامه کتابش را که به زبان فرانسه است و "یادداشت های عزیز" نام دارد، معرفی کرد.

شورا برای جلوگیری از فراموشی تاریخی، نیاز دیده که تجارب لایه های مختلف نسل های مادر و پدرش، مادربزرگ و پدربزرگش و نسل خودش را مطرح کند تا جامعه ی مدنی ایرانی در داخل و خارج به هم پیوسته تر و محکم تر بایستند و عمل کنند.

شورا مکارمی در این کتاب خاطرات پدربزرگش را مرور می کند. این خاطرات در مورد فرزندان این پدربزرگ است که اعدام شده اند. یکی از آنها مادر شورا است. مادر شورا در سال ۶۰ وقتی که شورا هشت ماهه بوده، دستگیر می شود. مدتی شورا با او در زندان سر می کند، تا اینکه او را به خارج زندان می فرستند. مادر شورا در سال ۶۷ در

اعدام های جمعی اعدام می شود و پدرش هم قبلا در زندان اعدام شده بود.

شورا با پدر بزرگ و مادر بزرگ، بزرگ می شود. از سالن ملاقات خاطره دارد با اینکه خیلی کوچک بوده.

شورا بعدا برای تحصیل به فرانسه می رود. خاطرات پدر بزرگ را خانواده سال ۲۰۰۴ به شورا می دهند. در این خاطرات پدر بزرگ که یک آدم معمولی با یک زندگی معمولی بوده از دو دخترش می گوید، که کاندیداهای مجاهدین خلق برای دوره ی اول مجلس شورا بودند. شورا می گوید: خاله ام در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) دستگیر شد در حالی که هشت ماهه حامله بود. او مدت کوتاهی بعد از دستگیری اعدام شد و مادرم هفت سال و نیم در زندان بود و تحت سخت ترین شکنجه ها قرار گرفت و قرار بود که مارچ ۸۸ آزاد شود که در قتل عام زندانیان اعدام شد.

در پایان سخنرانی شورا، بخش پرسش و پاسخ برگزار شد.

شورا با اینکه زبان آکادمیکش فرانسه بود، سخنرانی اش را به انگلیسی ارائه داد و البته در وقت استراحت بین دو نیمه، با هم بندی های مادرش در میان حاضران در برنامه آشنا شد.

پس از پذیرایی و استراحتی کوتاه بخش دوم برنامه با فیلم رقصی با طراحی **روشنک جابری** آغاز شد. رقصنده ها، فضای داخل زندان زنان را به تصویر می کشیدند. جدال و مبارزه: شکنجه، تجاوز، درد، شکستن، رفتن، ماندن، حجاب، و ... همه به زیبایی در این رقص به نمایش درآمده بود.

روشنک جابری، طراح رقص از دانشگاه یورک، فمینیستی است که به موضوعات عدالت اجتماعی علاقه مند است و طراحی های خود را برآن اساس قرار می دهد. او اعتقاد دارد که برای بیان درد تنها واژه کافی نیست و فرم های دیگری از هنر هم می تواند رسا باشد. روشنک خود از رقصنده ها بود و در بخش پرسش و پاسخ با رقصنده ی اصلی اش حضور پیدا کرد و به پرسش ها در مورد تعبیر و تفسیرهای رقصش پاسخ داد.

بخش آخر برنامه به گزارش **شادی امین** اختصاص داشت. شادی امین، به عنوان محقق با "سازمان عدالت برای ایران" کار می کند. او در پروژه ی "جنایت بی عقوبت" امر مستندسازی موارد شکنجه و آزار جنسی در زندان های دهه ۶۰ را برعهده داشته که گزارش کامل این تحقیقات

دهم دسامبر، همزمان با روز جهانی حقوق بشر منتشر شد.

شادی امین در مدت کوتاه سخنرانی اش به طور فشرده به چند مورد از مصاحبه هایی که در این خصوص داشته اشاره کرد. بتنی آذربورن، ترجمه ی انگلیسی گفته های شادی را برای حاضران می خواند.

این بخش از زبان زنان زندانی مورد آزار جنسی قرار گرفته، بسیار متاثرکننده بود.

برای خواندن متن گزارش "سازمان عدالت برای ایران" به سایت آنها رجوع کنید.

در سخنانی پایان برنامه، دکتر **شهرزاد مجاب**، پرفسور مطالعات زنان دانشگاه تورنتو گفت: ده سال پیش که این تحقیق را شروع کردم، بسیار تنها بودم و فکر می کردم چه می توانم انجام دهم و چه باید انجام داد. بخصوص در موقعیت من به عنوان یک محقق و مدرس در دانشگاه تورنتو که هرچه خاطرات درخصوص زندان بود به فارسی بود، و اخیرا ما چندین کتاب به انگلیسی در این زمینه داریم. این دومین معرفی کتاب انگلیسی در زمینه خاطرات زندان در تورنتوست که منبعی از اطلاعات است و همچنین پلتفورمی مهم است برای سازماندهی برای فعالیت های سیاسی و سازمان های سیاسی بخصوص برای شناسایی خشونت دولتی و جنایتی که توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته که باید از سوی مجامع جهانی شناسایی و پیگیری شود.

مجاب افزود: تجارب زندانیان سیاسی شواهد کافی به دست داده اند، که کل رژیم باید برود و جای هیچ سازشی با هیچ بخش یا گروه یا دسته ای از رژیم جمهوری اسلامی وجود ندارد.

مجاب در پایان سخنانش، از اینکه نسل جوان، به ثبت این موضوع روی آورده اند، اظهار خوشحالی کرد و گفت، سال پیش که شورا را در مونترال در جلسه ای دیدم، بلافاصله با هم جور شدیم و او از خاطرات پدربزرگش گفت و امروز او را اینجا برای معرفی کتابش می بینیم.

منبع : سایت شهروند

تجربه‌های شکست خورده سازمان‌سازی در ایران

منوچهر صالحی



آن گونه که شنیده‌ام، این روزها برخی از ایرانیان برون‌مرزی در پی تدارک کنفرانس‌هایی برای «رهائی» مردم ایران از چنگال حکومتی هستند که چون بختک بر سر مردم ایران افتاده است و در جنایت، قانون‌شکنی، فساد و بی‌اعتبار ساختن ارزش‌های اخلاقی و دینی در تاریخ ما بی‌همتا است. یک کنفرانس گویا قرار است از 6-8 ژانویه 2012 در شهر کلن آلمان و کنفرانس دیگری در روزهای 2-3 مارس در واشنگتن برگزار شود. یکی می‌خواهد با تجربه‌اندوزی از مبارزات آزادی‌بخش مردم هند، «کنگره ملی ایرانیان» را به‌وجود آورد [1] و دیگری در پی دامن زدن به «گفتمان ملی» برای «گذار به دموکراسی» است. هر دو کنفرانس می‌خواهند ایرانیان برون‌مرزی را در یک سازمان سراسری گرد آورند تا بتوان در جهت تحقق دولتی سکولار و دموکراتیک گام برداشت، حکومتی که باید از «حقوق بشر» شهروندان خود دفاع و قانون اعدام را لغو کند و دارای ساختار فدراتیو باشد. این چهره‌های سیاسی بر این باورند که با تحقق یکچنین سازمان برون‌مرزی از یکسو بهتر می‌توان خواسته‌ها و اهداف جنبش دموکراسی‌خواهانه مردم ایران را در محافل بین‌المللی بازتاب داد و از سوی دیگر به‌مثابه رهبران نیرومندترین سازمان سیاسی برون‌مرزی می‌توان به همکاری با دولت‌های پرداخت که در رابطه با منافع ملی خود در خاورمیانه خواهان تحقق «حقوق بشر» در ایرانند.

کسانی که در برگزاری این دو کنفرانس «پیش‌قدم» شده‌اند، چهره‌های ناشناخته‌ای نیستند. این خانم‌ها و آقایان با امکاناتی که از آن برخوردار بوده‌اند، در سه دهه گذشته چندین بار برای ایرانیان برون‌مرزی سازمان‌سازی کردند، یعنی کوشیدند برای ایرانیان در تبعید هویت‌سازی کنند. اینان در چند مورد نیز در آغاز از کامیابی‌های لحظه‌ای برخوردار گشتند، اما دیری نپائید و تلاش آن‌ها در دوام‌بخشیدن به سازمان‌های رنگارنگی که به‌وجود آورده بودند، بی‌نتیجه ماند و مردمی که در آغاز به این سازمان‌ها پیوسته بودند، پس از چندی راه خود را پیمودند، زیرا دریافتند این سازمان‌ها چون در ایران ریشه ندارند، در نتیجه در دگرگونی‌های جامعه ایران نیز

نمی‌توانند نقشی داشته باشند. با آن‌که برخی از این چهره‌ها برای برخورداری از اقتدار ملی کوشیدند جنبش «سبز» را به سود خود مصادره کنند و سازمان‌های «سبز» رنگارنگی را در انیران به‌وجود آوردند، اما این تلاش‌ها نیز با شکست روبه‌رو شد، زیرا زندگی نشان داد که سازمان‌های «فرنگ‌نشین» که در میان مردم ایران پایگاهی ندارند، همچون گیاهان بدون ریشه‌اند و خیلی زود می‌خشکند و از بین می‌روند.

واقعیت آن است که در دولت‌های استبدادی با جامعه تک‌صدائی روبه‌روئیم. در این جوامع فقط می‌توان صدای دیکتاتورها را شنید که گویا دارای خصیصه‌ها و خرد فراانسانی‌اند و توده مردم باید بدون چون و چرا از خواست‌ها و اوامر آن‌ها پیروی کند. ایران نیز پس از رویش و سرکوب «جنبش سبز» که جنبش قشر میانی جامعه شهری ما بود، با گام‌های بزرگ به‌همین سمت در حرکت است. اینک کار به‌جائی رسیده است که سید علی خامنه‌ای حتی حاضر به تحمل انتشار نوشته‌های یار غار دیرین خود هاشمی رفسنجانی نیست و به دستور او سایت این سیاستمدار کهنه‌کار رژیم اسلامی فیلتر شد. انتخابات مجلس آینده نیز دارد همان هیبت و شمایل مجالس دوران پهلوی را می‌یابد که نمایندگان را ساواک برای مردم دست‌چین می‌کرد و اینک شورای نگهبان دارد شبیه همان آش را برای «امت اسلامی» می‌پزد. بنابراین در دورانی که جنبش توده‌ای، یعنی جنبش اقشار و طبقات اجتماعی همچون آتش در زیر خاکستر پنهان است، هر کسی و هر گروه کوچکی می‌تواند خود را نماینده واقعی مردم ایران جا زند، برای مردم رئیس‌جمهور تعیین کند، خود را یگانه نماینده واقعی همه مردم ایران، طبقه کارگر، خلق کرد، خلق آذربایجان، خلق بلوچستان و خلق «الاحواز» بنامد و به نام مردمی که حتی چنین افراد و گروه‌ها را نمی‌شناسند، با دولت‌های بیگانه بنشیند و برخیزد.

می‌گویند تجربه را تجربه کردن خطاست. یک ضرب‌المثل آلمانی می‌گویند «یک اشتباه را دو بار نمی‌کنند» و ضرب‌المثل دیگری می‌گوید «کسی که اشتباه خود را تکرار کند، نادان است.» اما این چهره‌های سیاسی انیران‌نشین سازمان‌سازی را چندین بار تجربه کرده‌اند. می‌گویند گذشته چراغ راه آینده است، یعنی با جمع‌بندی از گذشته می‌توان حال و آینده را بهتر ساخت. با آن‌که این خانم‌ها و آقایان حتی یک‌بار نیز از تجربه‌های شکست‌خورده سازمان‌سازی خویش یک جمع‌بندی کوچک هم به افکار عمومی ارائه نداده‌اند، باز عزم خود را جزم کرده‌اند تا به رهبری خود یک سازمان سراسری تازه برای همه ایرانیان مخالف

رژیم جمهوری اسلامی به وجود آورند.

پرسش آن است که خواست این چهره‌های سیاسی از این کار چیست؟ چرا بخشی از ایرانیان برون‌مرزی ناگهان به‌چنین تکاپویی افتاده است؟ چرا بدون ارائه یک جمع‌بندی از نتایج سازمان‌سازی‌های خود در گذشته‌ای نه چندان دور، دوباره برای ایجاد «سازمان‌های سیاسی فراگیر!!!» خیز برداشته‌اند و چرا این «کنفرانس‌ها» باید در پس درهای بسته تشکیل شوند؟

پاسخ به این پرسش‌ها زیاد سخت نیست، زیرا وضعیت رژیم اسلامی در دو سال گذشته دگرگون شده است. نخست آن که جنبش «سبز» مشروعیت مردمی رژیم را به دود هوا بدل ساخته است. دو دیگر آن که دو جناح از رژیم دچار اختلاف درونی شده‌اند و در رسانه‌های وابسته به «بیت رهبری» حتی شایعه برکناری احمدی‌نژاد از سوی «رهبر» هدفمندانانه تبلیغ شد. سه دیگر آن که الویت سیاست «بیت رهبری» بر حذف مخالفین از حوزه قدرت سیاسی است، زیرا دیکتاتور فقط کوتوله‌های سیاسی را می‌تواند در کنار خود تحمل کند و در همین راستا تلاش می‌شود از شرکت هواداران احمدی‌نژاد در انتخابات مجلس آینده جلوگیری شود. چهار دیگر آن که سازمان‌ها و چهره‌های شناخته شده جناح «اصلاح‌طلب» شرکت در انتخابات را تحریم کرده‌اند و یا آن که در آن شرکت نخواهند کرد، زیرا می‌دانند شورای نگهبان به‌آنها امکان شرکت در انتخاباتی آزاد را نخواهد داد. به‌این ترتیب رژیم جمهوری اسلامی به رهبری بی‌کفایت سید علی خامنه‌ای با گام‌های بلند مشروعیت مردمی خود را از دست داده است.

در کنار بحران سیاسی درونی، رژیم اسلامی از بیرون نیز مورد هجوم همه‌جانبه قرار گرفته است. از یکسو حکومت بشار اسد در سوریه که مهم‌ترین متحد سیاسی- نظامی رژیم اسلامی در منطقه است، در بحران به‌سر می‌برد و سرنوشت مبارزه سیاسی در این کشور هنوز ناروشن است، زیرا مهم‌ترین نیروی مخالف سیاسی بشار اسد را نیروهای دین‌گرای سلفی تشکیل می‌دهند که با برخورداری از پشتیبانی مالی عربستان سعودی توانسته‌اند مبارزه مسلحانه با رژیم بعث را در این کشور آغاز کنند. در عوض اقلیت‌های مسیحی، دروزی، علوی، شیعه و همچنین سکولارهای سوریه می‌دانند که هرگاه این نیرو به قدرت سیاسی دست یابد، آنها را قتل عام خواهد کرد. به‌همین دلیل رژیم بشار اسد هنوز از پشتیبانی نیمی از جامعه سوریه برخوردار است، وضعیتی که رژیم‌های تونس، مصر و لیبی از آن برخوردار نبودند. از سوی دیگر روزی نیست که اسرائیل و متحدانش بر طبل جنگ و بمباران تأسیسات

هسته‌ای ایران نکوبند. اوباما نیز برای آن که بتواند در انتخابات ریاست جمهوری ماه نوامبر پیروز شود، به لابی یهودی هوادار اسرائیل این کشور نیازمند است و در نتیجه خواسته یا ناخواسته به دامنه تحریم‌ها، یعنی تحریم صنعت نفت و سیستم بانکی ایران به‌گونه‌ای چشم‌گیر افزوده است تا با محدودسازی درآمدهای نفتی دولت ایران، این رژیم را در برابر زیاده‌خواهی‌های امپریالیستی خود به تسلیم وادارد. در 30 ژانویه نیز قرار است وزیران خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا تحریم‌های مشابه‌ای را علیه ایران تصویب کنند. محدود شدن درآمدهای نفتی از هم اکنون سایه شوم خود را بر سر مردم ایران انداخته است. بالا رفتن بهای ارزهای خارجی، یعنی افزایش شتابان تورم و گرانی قیمت‌ها، یعنی افزایش فقر عمومی و تهی‌دست‌تر شدن اقشار آسیب‌پذیر. امپریالیست‌ها امیدوارند با تحقق این سیاست که دود آن مستقیماً به چشم مردم ایران می‌رود، به دامنه نارضائی‌ها در درون کشور افزوده شود و موقعیت درونی رژیم اسلامی لرزان‌تر گردد.

هر اندازه رژیم ولایت فقیه پایگاه توده‌ای خود را بیشتر از دست دهد، به همان نسبت نیز مجبور است به ابعاد نظامی‌سازی سیاست و اقتصاد کشور بی‌افزاید. در گذشته‌ای نه چندان دور سپاه و بسیج در سرکوب جنبش «سبز» نقشی کلیدی داشتند. امروز نیز بخش بزرگی از بودجه ملی صرف ارتش و سپاه می‌شود تا با تولید سلاح‌های مدرن بتوان اسرائیل و ایالات متحده آمریکا را از حمله نظامی به ایران بازداشت.

عامل دیگر پیروزی ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو ناتو در به اصطلاح «جنگ‌های بشردوستانه» است که نخست در یوگسلاوی، سپس در سودان و به تازگی در لیبی با موفقیت تجربه شد. امپریالیسم جهانی می‌تواند منافع منطقه‌ای خود را در پس پرده «دفاع از حقوق شهروندی» پنهان سازد و به نام «حقوق بشر» به جنگ دولت‌های «یاغی» رود.

به این ترتیب بوی کباب تازه‌ای به دماغ بخشی از اپوزیسیون برون‌مرزی رسیده است. کسانی که در پی برگزاری این کنفرانس‌ها هستند، بر این باورند که با ایجاد «کنگره ملی» و «گفتمان ملی برای گذار به دموکراسی» می‌توان در تعیین آینده ایران نقشی داشت. برخی از این چهره‌ها حتی بر این باورند که کارشان کارستان است، زیرا گویا برگزاری چنین کنفرانسی «نقشه راه صلح» است با هدف «جلوگیری از جنگ» در ایران. به عبارت دیگر، این خانم‌ها و آقایان به خاطر روابطی که با برخی از سناتورهای آمریکائی و نمایندگان مجالس اروپائی

دارند، دچار توهم شده‌اند و می‌پندارند «تاریخ» مسئولیت دگرگونی حکومت در ایران را بر دوش آن‌ها نهاده است. آن‌ها یک بار دیگر به این نتیجه رسیده‌اند که با ایجاد یک سازمان سراسری از نیروهای اپوزیسیون در انیران و برخورداری از پشتیبانی رسانه‌ای دولت‌های غربی می‌توانند رهبری جنبش آزادی‌خواهی مردم در ایران را نیز به دست گیرند.

اما ناسازگاری‌ها از همین‌جا آغاز می‌شود، زیرا از یکسو خانم‌ها و آقایان شرکت کننده در این کنفرانسها خواهان تحقق دولت سکولار، جدائی دین از سیاست، لغو قانون اعدام و تحقق دولت فدرال هستند و از سوی دیگر ایران هسته‌ای را تهدیدی برای «صلح جهان» ارزیابی می‌کنند. در عوض جنبش «سبز» که یگانه جنبش با پایگاه گسترده توده‌ای در ایران است، هنوز از اسلام نبریده است، یعنی همه چیز است، اما جنبش سکولار نیست. نیروهای سکولار هر چند در ایران وجود دارند، اما در حال حاضر فاقد تشکیلات و نفوذ در میان توده‌اند. تجربه نیمه‌انقلاب‌های تونس، لیبی، مصر نیز نشان می‌دهد که در این کشورها اکثریت مردم هنوز به دنبال نیروهای اسلام‌گرایند و نیروهای دمکرات و سکولار در حاشیه قرار دارند. «جنبش «سبز» نیز آشکار ساخت که ایران در این زمینه تافته جدا بافته نیست. بنابراین روشن نیست این سازمان‌های سراسری که قرار است در انیران تشکیل شوند، چگونه می‌خواهند خود را نمایندگی تمامی و یا بخشی از جنبش درون کشور بنامند! همچنین بنا بر گزارش بسیاری از خبرنگاران خارجی که از ایران دیدن کرده‌اند، نه فقط رهبران جنبش «سبز»، بلکه اکثریت چشم‌گیر ایرانیان هوادار صنایع هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم در میهن بودند، اما این خانم‌ها و آقایان برای آن که بتوانند از پشتیبانی دولت‌های اروپائی، ایالات متحده آمریکا و حتی دولت نژادپرست اسرائیل برخوردار گردند، می‌خواهند به ما بقبولانند که غنی‌سازی اورانیوم با منافع مردم ایران در تضاد قرار دارد. به عبارت دیگر، اینان برای باورها و تشخیص مردم ایران پیشیزی ارزش قائل نیستند و آنان را نادان و خود را صاحب «خرد ناب» می‌دانند. همچنین باز بنا بر همین نظرسنجی‌های روزنامه‌نگاران خارجی اکثریت چشم‌گیر مردم ایران، هر چند از رژیم استبدادی ولایت فقیه نفرت دارند، اما با هرگونه تجاوز نظامی به میهن خود مخالفند.

پس از کشته شدن قذافی در لیبی خانم کلینتون در مصاحبه‌ای با بی بی سی فارسی یادآور شد که رهبری جنبش «سبز» در زمانی که این جنبش توسط اوباشان رژیم ولایت فقیه سرکوب می‌شد، از دولت آمریکا تقاضای

کمک نکرد. [2] دلیل آن هم روشن است، زیرا رهبران آن جنبش از بطن انقلاب ضد پهلوی زاده شدند که انقلابی استقلالطلبانه و ضد آمریکائی بود. اما سخن نهفته در مصاحبه خانم کلینتون آن است که اگر یک نیروی سیاسی فعال در ایران از ما کمک بخواهد، دولت آمریکا همانگونه که به یاری اپوزیسیون در سودان و لیبی شتافت، حتماً به اپوزیسیون ایران نیز یاری خواهد رساند. خانم کلینتون با این سخنان خود بوی کباب قدرت سیاسی را به دماغ اپوزیسیون انیران نشین رساند. پس برای آن که اپوزیسیون برون مرزی در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی بتواند از همه گونه پشتیبانی دولت‌های غربی برخوردار گردد، باید به چند کار دست زند. یکی آن که باید در انیران یک سازمان در و پیکردار به وجود آورد. دیگر آن که باید در ایران اپوزیسیونی فعال به وجود آورد تا رژیم اسلامی مجبور به سرکوب خونین آن گردد. در این زمینه در گذشته کوشیدند از پدیده اقوام بهره گیرند و برای خلق‌های مختلف ایران سازمان‌های سیاسی و نظامی رنگارنگی به وجود آوردند. در کردستان گروه پژاک را بازسازی کردند تا مسلحانه علیه ارتش ایران بجنگد. در بلوچستان گروه طالبانی جندالله را راه انداختند تا آن منطقه را به آشوب کشد. رهبر یکی از شاخه‌های حزب دمکرات کردستان رسماً از مقامات آمریکائی خواست برای آزادسازی مناطق کردنشین ایران از «استعمار فارس‌ها» به این مناطق لشکرکشی کند. گروه «الاحواز» را با پول و کمک‌های لژیستیک کشورهای عربی خلیج فارس به وجود آوردند تا بتواند با مبارزه مسلحانه خوزستان را به جمهوری «الاحواز» عربی تبدیل کند. در آذربایجان ناگهان گروه‌های شوینستی مختلفی را ایجاد کردند تا خواستار پیوستن این بخش از ایران به جمهوری آذربایجان گردند. و سرانجام با شرکت رهبران همین سازمان‌های من درآوردی در کنگره آمریکا کنفرانس خلق‌های ایران را برگزار کردند تا بتوانند جنگ هفتاد و دو ملت را در ایران راه اندازند. به عبارت دیگر، دولت‌های امپریالیستی و اسرائیل هنوز هم بر این باورند که از یکسو می‌توان با به راه انداختن آشوب‌های قومی زمینه را برای به اصطلاح «جنگ بشردوستانه» علیه رژیم اسلامی آماده ساخت و از سوی دیگر ایران را برای همیشه تجزیه کرد.

اما بزرگ‌ترین جنبش سیاسی دو سال گذشت ایران که شکوه و بزرگی آن چشم جهانیان را خیره کرد، جنبش مدنی و اصلاح طلب «سبز» بود که بدون خشونت کوشید برای تحقق خواست‌های خود مبارزه کند. این جنبش با دامن زدن به جنبش‌های مدنی پنداشت می‌تواند رژیم ولایت فقیه را به پذیرش خواست‌ها و حقوق تدوین شده مردم در قانون اساسی مجبور

کند. این جنبش هر چند اینک به آتش زیر خاکستر بدل شده است، اما هر لحظه می‌تواند به جنبشی فراگیر بدل گردد و شاید از خواست‌های گذشته خود نیز فراتر رود. بنابراین ایالات متحده آمریکا، ناتو و اسرائیل نمی‌توانند با پشتیبانی از خواست‌های جنبش «سبز» دلائل حمله «بشردوستانه» خود به ایران را توجیه کنند، مگر آن که بتوانند جنبش‌های تازه‌ای را در رابطه با نیازهای خود در ایران راه اندازند.

من خود بارها از برخی از سیاست‌مردان آلمان شنیده‌ام که مشکل اپوزیسیون ایران پراکندگی آن است و بنابراین ایجاد یک سازمان اپوزیسیون که بتواند نیروهای عمده سیاسی را در درون خود بسیج کند و دست‌آموز این قدرتها نیز باشد و سیاست آن‌ها را به مثابه سیاست خردورزانه و منطبق با منافع ملی ایرانیان تبلیغ کند، بهترین فرصت برای «رهائی» ایران از چنگال رژیم ولایت فقیه است. حتی یک بار یک روزنامه نگار آلمانی که بارها به ایران نیز سفر کرده و به «متخصص» اوضاع ایران بدل شده است، کوشید مرا متقاعد کند که ایجاد یک جبهه سیاسی از مجاهدین خلق، سلطنت‌طلبان، دمکرات‌ها و ... بهترین راه حل است، زیرا چنین تشکیلاتی می‌تواند از کلان‌ترین کمک‌های مالی، سیاسی و نظامی دولت‌های غربی برخوردار گردد و در مجامع بین‌المللی موی دماغ رژیم شود. اما می‌دانیم که چنین ترکیبی از اضداد شدنی نیست و به‌همین دلیل هم این همه تلاش، از تشکیل «شورای ملی مقاومت» گرفته تا «اتحادیه جمهوری‌خواهان» و ... همگی با شکست روبه‌رو شدند.

چکیده آن که بدون وجود یک جنبش سیاسی نیرومند و پویا در ایران نمی‌توان پروژه سازمان سیاسی سراسری نیروهای اپوزیسیون در ایران را به‌وجود آورد که دولت‌های غربی خواستار تحقق آنند. این پروژه حتی با برخورداری از سرمایه و امکانات لژیستیک این دولت‌ها قابل تحقق نیست، وجود چند چهره سیاسی که در گذشته‌ای نه چندان دور در ایران فعال سیاسی و حتی نماینده مجلس شورای اسلامی بودند و اینک چندی است به انیران آمده‌اند و به برگزارکنندگان این کنفرانس‌ها پیوسته‌اند، درستی این اصل را خدشه‌دار نمی‌کند. میدان مبارزه ایران است و سازمان‌هایی که در خارج از کشور فعالیت می‌کنند، بدون برخورداری از مشروعیت جنبش داخل کشور عرض خود می‌برند و زحمت ما می‌دارند.

msalehi@t-online.de ">msalehi@t-online.de

پا نوشتها :

[1] بنگرید به مصاحبه مسیح علی‌نژاد با رضا پهلوی در آدرس زیر:

http://www.youtube.com/watch?v=9M3zF_Bhqv0&feature=youtube_gdata_player

[2] بنگرید به این آدرس:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/10/111026_l10_clinton_bcpersian_iv.shtml